



درباره

«حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سجادی در طول مدت اقامت حضرت امام و شهید آیت الله مصطفی خمینی در نجف اشرف، از ملازمین دائمی آن شهید گرانمایه بود و گفتنیهای فراوانی از سلوک علمی و عملی او در سینه دارد. او پس از شهادت استاد به تحقیق و نشر آثار او همت گماشت و سرانجام به انتشار ۲۷ جلد از آثار آن شهید سعید توفیق یافت. از آن هنگام که اندیشه تدوین این یادمان مطرح گردید، او از مشوقین اصلی ما بود و راهنماییهای ارزنده‌ای را ارائه کرد. با حجت الاسلام سجادی درباره مرتبه و شأن شهید حاج سید مصطفی خمینی در حوزه نجف و نقش او در تثبیت جایگاه علمی امام در آن حوزه به گفت‌وگو نشستیم که نتیجه آن در پی می‌آید.»

■ «شهید مصطفی خمینی و حوزه علمیه نجف»

در گفت‌وگو و شنود شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سجادی

درایت حاج آقا مصطفی، موجب آشنایی حوزه نجف با مقام امام شد...

«خوب بود یک اشکال هم می‌کردی.»
از برخورد های حضرت امام (ره) و حاج آقا مصطفی در محفل درس خاطره‌ای را نقل کنید.
مرحوم حاج آقا مصطفی بسیار مؤدبانه و متواضعانه اشکال خود را مطرح و صحبت خود را نوعاً با این جمله شروع می‌کرد، «التفات بفرمایید...» حضرت امام (ره) هم با لطف و صحبت خاصی که نسبت به همه شاگردان و به ویژه به ایشان داشتند، به تفصیل جواب می‌فرمودند. یاد هست آخرین اشکالی که حاج آقا مصطفی کردند این بود که حضرت امام (ره) در حدیثی بحث می‌کردند که حاج آقا مصطفی گفت این از احادیث «غار کهری» است. غار کهری یعنی که یک کاغذی در غار افتاده بوده و کسی برداشته آورده و فکر کرده که حدیث است و کنایه‌ای است از سندیت نداشتن حدیث. حضرت امام (ره) با شنیدن این حرف تبسم فرمودند. حضرت امام (ره) بین ایشان و دیگران فرق نمی‌گذاشتند. به نظر من حاج آقا مصطفی بسیار مجهول القدر باقی مانده‌اند و حتی ارثمندان حضرت امام (ره) و طلاب حوزه‌ها هم شخصیت ایشان را نشناخته‌اند و درک نکرده‌اند. ایشان از علمای بزرگ شیعه و در تقوا و ورع بی‌نظیر بود.
درباره استقلال علمی و نظری ایشان از حضرت امام (ره) مطالبی را ذکر کنید.

ایشان از امام (ره) مستقل بود، ولی نه در مبانی. توضیحاتش در فقه و اصول بسیار استوار است و از ویژگیهای اصولی ایشان، تبیین، تشریح و تفصیل مبانی اصولی حضرت امام (ره) است. کسانی که مایلند مبانی حضرت امام (ره) را در اصول به‌طور مستوفی درک کنند باید اصول الفقه حاج آقا مصطفی (ره) را مطالعه کنند. ایشان می‌گفت که اصول مورد بحث ماتنورم شده و باید تهذیب و اصلاح شود. از جمله مباحث بسیار اساسی و جالب کتاب و اصول ایشان بحث درباره خطابات شرعی است که آیا این خطابات قانونی هستند یا شخصی. اگر خطابات شخصی باشند، مشکلات عدیده‌ای را به بار می‌آورند، ولی اگر قانونی باشند بسیاری از مسائل

قرار می‌دادند.
در کلاس درس ایشان چند نفر شرکت داشتند؟
سی چهل نفری از فضلا و آهلهای اهل درس که در حوزه مطرح بودند در این کلاسها حضور پیدا می‌کردند.
چهره‌های شاخصی را به یاد دارید؟
آقایان رازی زاده، ناصری زاده، برقمی، سید حمید روحانی، خیلی‌ها بودند. درس ایشان درس جافاده‌ای بود از اساتید برجسته درس خارج محسوب می‌شد.
حاج آقا مصطفی از لحاظ اعتبار و شهرت علمی در حوزه نجف در چه جایگاهی بودند؟

او در میان فرزندان علما استنابا بود. قدیم‌ترها پسر فخر المحققین عالم و مجتهد بوده، ولی معمولاً بین فرزندان علما، چنین چیزی کمتر به چشم می‌خورد. او یکی از چهره‌های علمی و فقهی حوزه نجف در عین حال از مستشکلین بارز آن حوزه درسی بود.
آیا در درس امام هم اشکال می‌کردند؟
بله. امام در شان با علمای نجف فرق می‌کرد. مثلاً آیت الله خوئی یک ربع بیست دقیقه بیشتر درس نمی‌گفتند و کسی هم حق اشکال نداشت. بر عکس حضرت امام بسیار تشویق می‌کردند که طلبه‌ها اشکال کنند و با استاد طرف شوند. حاج آقا مصطفی خیلی با صلابت و محکم حرف می‌زد و اشکال می‌کرد. درس امام با حضور حاج آقا مصطفی به مدت هشت سال، بسیار جالب و آموزنده بود.

از شیوه تشویقی حضرت امام (ره) برای انتقاد و اشکال، نکته خاصی را به یاد دارید؟
امام اعتقاد داشتند طلابی که در درس خارج شرکت می‌کنند، باید ابتدا مسئله را بررسی و اجتهاد کنند و سپس در درس استاد، شرکت و آن را به عنوان یک نظر علمی تلقی و درباره صحت و سقم آن فکر کنند. ایشان از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری مطلبی را نقل می‌کردند و می‌فرمودند یکی از شاگردان ایشان درسهایشان را تقریر کرده بود و ایشان پس از مطالعه فرموده بودند،

با توجه به این که شخص حضرت امام (ره) در نجف تدریس داشتند، چه شد که حاج آقا مصطفی هم تدریس را شروع کردند؟
مجموعه آثارش ۲۸ جلد و شامل تفسیر قرآن، فقه، اصول، فلسفه و عرفان و بسیار دقیق و مبتنی بر تتبع و تأمل و قابل عرضه در تمامی حوزه‌های علمیه و برای همه طلاب بسیار مفید است. ایشان در قم در تدریس ممارست داشت و بعد هم که به نجف آمد، عده‌ای از رفقا اصرار کردند که درس را شروع کند. ابتدا در منزل درس می‌گفت که سه چهار نفری بیشتر نبودند، ولی بعد کم‌کم تعداد اضافه شد و ایشان در مسجد اعظم شیخ انصاری که حضرت امام صبحها درس فقه می‌گفتند، غروب اصول الفقه و مدتی هم تفسیر می‌گفت که پنج جلد آن چاپ شد و از آثار و برکات همان دوره است. او حتی یک لحظه از عمرش را هم هدر نمی‌داد و بهترین الگو و نمونه برای طلاب بود. در پایین‌ترین حد ساده‌زیستی زندگی می‌کرد و ساعات عمرش بیوسته صرف تحقیق و مطالعه و نگارش می‌شد.

علت هجرت شما به نجف چه بود؟
به علت خفقان حاکم بر زمان، چون تحت تعقیب ساواک بودم، مجبور به هجرت به سوی نجف اشرف شدم و به آستانه مقدسه امیرالمؤمنین پناه بردم.
در آن مقطع امام در نجف بودند؟
بله، ایشان از ترکیه به نجف اشرف مشرف شده بودند و شیها در مدرسه علمیه پروچردی، اقامه نماز جماعت می‌کردند و روزها در مسجد شیخ اعظم تدریس می‌فرمودند.

آشنایی شما با حاج آقا مصطفی از کجا آغاز شد؟
من در درس فقه حضرت امام و درس اصول حاج آقا مصطفی شرکت داشتم و از افاضات ایشان بهره‌وفاری بردم، ولی مصاحبت با ایشان فقط به درس و مباحث خلاصه نشد، بلکه در سفر و حضر هم با ایشان حشر و نشر فراوانی داشتم و ایشان چون پدیری دلسوز و استادی مهربان به من صحبت می‌کردند و مرا مورد لطف خود



حاج آقا مصطفی (ره) در اداره

بیت امام چه نقشی داشتند؟ در بیت علما امور مختلفی هست، از جمله این که شهره از کجا آمده و به کجا می رود تا امور بزرگ. بعضیها عادت دارند که در کار جای و قند هم دخالت می کنند. حاج آقا مصطفی (ره) به هیچ وجه در امور جزئی دخالت نمی کرد. حتی وقتی نزد او می آمدند که نزد حضرت امام (ره) برای امری شفاعت کند، صراحتاً می گفت کس دیگری بگوید امام قبول می کنند، ولی ممکن است از او قبول نکنند، اما نبض کلی امور دستش بود. آن موقع نجف برای حضرت امام (ره) حکم میدان مین را داشت و دشمنان تعهد داده بودند که حضرت امام (ره) را از هر نظر از جمله علمی، اجتماعی و حوزوی منزوی کنند. در چنین مواقعی، هوش و درایت زیادی لازم است تا بتوان امور بیت را سر و سامان داد. مهم ترین عناصر شکست دشمن، یکی سیره شخصی امام (ره) بود و دیگری درایت مدیریت حاج آقا مصطفی (ره) که بلاخره حوزه علمیه نجف را وادار ساخت که شأن علمی حضرت امام (ره) و خود وی را بپذیرد. اگر اندکی توجه کنیم که چه جو آزر دهند و پر از شایعه و اتهامی برای حضرت امام (ره) پدید آورده بودند و از جمله می گفتند که اطرافیان ایشان کمون نیست هستند، قدر و منزلت مدیریت حاج آقا مصطفی (ره)، روشن تر می شود. کسی جرئت برخورد علنی با امام را نداشت و برخوردها بیشتر با حاج آقا مصطفی (ره) می شد.

شبهه برخورد مخالفین به چه شکلی بود؟ متأسفانه مصادیق آنها را خیلی یاد نمی آید. غفلت کردیم که برای آن دوران یادداشت روزانه برداشتیم. ما فقط نگاه کردیم. به نظر شما حضرت امام (ره) چرا عبارت «مصطفی امین آینده اسلام بود.» را در مورد ایشان به کار بردند؟

شهادت بزرگوار ما از هر نظر بیش از هر کسی به پدر بزرگوارش شباهت داشت و از مصادیق بارز حدیث شریف «من کان من الفقها صائناً لنفسه، حافظاً لدینہ، مخالفاً لہواء» بود. او در تمام عمر پررکتش زندگی بی آرایش طلبگی داشت. حضرت امام (ره) عمری را صرف رشد فکری و عملی فرزندانش کرده و او را برای اسلام و مسلمین پرورش داده بودند. هر استادی از داشتن شاگردان دقیق

به وجد می آید. حال اگر این شاگرد، فرزند آدمی باشد که بدیهی است احساس خرسندی مضاعف می شود. حضرت امام (ره) می دیدند که زحماتشان در وجود پسرشان به بار نشسته است. حاج آقا مصطفی (ره) بیانی شیرین، کلامی بلیغ، فکری عمیق و قلمی شیوا داشت و همه به او امیدها داشتند. اگر تفسیر وی را با دقت مطالعه کنید در خواهید یافت که در مباحث مختلف و متنوعی که مطرح می کند، نظرات و پیشنهادات دقیق و لطیف فراوان دارد که سند گویای جامعیت اوست. او همه کتابهای متداول در ادبیات حوزه ها را خوانده و مباحثه کرده بود و کتابهای ادبی را نیز با دقت مطالعه و مباحثه می کرد.

برنامه روزانه حاج آقا مصطفی (ره) چه بود؟

ساعت ۱۰/۵ در درس امام شرکت می کرد. بعد برای نماز به مسجد می رفت و تقید داشت که نماز را به جماعت بخواند. گاهی اوقات هم شبهای جمعه در مسجد طوسی نماز را به امامت مرحوم بحر العلوم می خواند. یک شیخ افغانی هم آنجا بود که آقایان به او گفته بودند روضه نخواند ولی حاج آقا مصطفی (ره) به او بولی می داد و می گفت بخواند.

از ویژگیهای اخلاقی ایشان نکاتی را ذکر نمایم. روحاً آزاد و آزاده بود و از نظر اخلاص و آزادگی در میان آخوندها کم نظیر بود. کسانی هستند که چون معلوماتی و سستی دارند و یا فرزند یک مرجع هستند، برخوردشان با طلبه ها فرق می کند، ولی حاج آقا مصطفی (ره) با همه رفیق بود و اگر کسی سه ساعت کنارش می نشست، بعید بود بتواند بفهمد که او پسر حضرت امام (ره) است. هنگامی که از ترکیه به نجف آمدند، در واقع حاج آقا مصطفی (ره) سهر بلای حضرت امام (ره) بود و با آن حسن خلق و روابط عمومی گسترده ای که داشت، بسیاری از مسائل را حل می کرد. او در همه احوال مراقب حضرت امام (ره) بود که صدمه سیاسی و اجتماعی به ایشان نخورد. او اهل دل و اهل حال بود و نسبت به مرحوم حداد که در کربلا بود، ارادت خاصی داشت.

همان عارف معروف؟

بله. او کاسب بود و باطن عجیبی داشت. حاج آقا مصطفی (ره) گاهی به منزل او سر می زد، منتهی همیشه سر کوچه این طرف و آن طرف را می پاید که کسی او را نبیند. مرحوم حداد روی شهید باطنی متوجه می شد و می گفت، «اگر نایق هستم چرا می آیی و اگر حق هستم چرا موقع آمدن این طرف و آن طرفت را نگاه می کنی؟» واقعاً آدم عجیبی بود. حاج آقا مصطفی (ره) با آقای کشمیری هم مراد داشت و از کار هم داشت و دائماً ذکر می گفت. در قم هم با آیت الله بهاء الدینی بسیار صمیمی بود و عوالم ویژه ای داشتند. در نجف که بود با حاج آقا دولابی هم رابطه داشت. چیزی را بروز نمی داد، ولی از حالاتش معلوم بود که عوالم خاصی دارد. آیا در این عوالم به مرتبت خاصی هم رسیده بودند و مثلاً اموری را که در مرحوم حداد مشاهده می کردید در ایشان هم بود؟ بله، برخی از حالاتش مثل دیگران نبود. از جمله زیارت کردنش و عباداتش و یا اشعاری که می خواند. او نسبت به حضرت ابعاد الله (ع) حکم عاشقی پاکبخته را داشت و هر سال چندین بار، پای پیاده به کربلا می رفت و بارها دیدم که پاهایش متورم و زخم می شد، ولی باز به پیاده روی ادامه می داد. به مجالس روضه علاقه خاصی داشت و مقید به شرکت در آنها بود.

آیا در این سفرها شما هم می رفتید؟

بله. کاروانی چهل پنجاه نفری بود که حال خاصی داشت. گاهی شهید مدنی هم می آمدند. حاج آقا مصطفی (ره) در سفر بسیار رفیق و متواضع بود. شبهای سفر هم عادت داشت که با کسانی که تمایل داشتند مشاعره کند. گاهی هم اشعار امام (ره) می خواند، ولی درخواست می کرد که جایی نقل قول نکنیم. عالم خوشی داشتیم.

از لحاظ عبادی، ایشان را چگونه می دیدید؟

حالت عبادیش بسیار قوی و دائم الذکر بود. شبها خیلی کم می خوابید. همه آخر ماه رمضان را هم همراه با مرحوم اشکوری به مسجد کوفه می رفت و معتکف می شد.

به نظر شما جدا از فعالیت های علمی مهم ترین کار حاج آقا مصطفی (ره) چه بود؟

مراقبت از حضرت امام (ره). او را عمر بسیار بابرکتی داشت و فوق العاده موفق بود، اما بزرگ ترین توفیقش خدمت به امام (ره)

حل می شوند. حاج آقا مصطفی (ره) در این مورد بحث بسیار مفصلاً را ارائه داده و بر این اساس، بسیاری از مشکلات فقهی و اصولی را حل می کرد. از دیگر مباحثی که زیاد فکر اعلام را گرفته، مسئله جمع بین احکام ظاهری واقعی است، چون مسئله از نظر عقلی اشکالات فراوانی دارد و بر حسب مبانی مختلف، اشکالات مختلفی بر آن وارد است و هیچ یک از علمای پیشین، مسئله را حل نکرده و هر یک به نحوی از موضوع خارج شده اند. حاج آقا مصطفی (ره)، این مشکل را به بهترین وجه ممکن و با رفع همه اشکالات وارد حل کرده اند. در فقه هم ایشان مجموعه بسیار نفیسی دارد، از جمله کتاب «البیع» که به موازات دروس حضرت امام (ره) در نجف، به رشته تحریر در آمد و در آن بحث ولایت فقیه به شکلی مشروح مطرح شده است. ایشان در مباحثی که مطرح می ساخت، از همه علما و به ویژه آیت الله بروجردی (ره) نقل قول می آورد و نام می برد.

آیا ایشان در نجف با علمای دیگر هم در ارتباط بودند؟ ایشان درس همه علما را یکی دو جلسه ای رفته و تقریر کرده بودند. من باب مثال، در روز در هفته در درس آقای خوئی را می رفت و می نوشت. همه درسها را حداقل به اندازه ای که مزمه می رفت. اما با مرحوم آیت الله بجنوردی که دوست حضرت امام (ره) بودند، بیش از همه مانوس بود. ایشان پنجشنبه ها جلسه استفتاء داشت که ایشان می رفت و بحثهای طولانی و پرمحتوایی داشت.

نظر مرحوم آیت الله بجنوردی در مورد شهید حاج آقا مصطفی (ره) چه بود؟

ایشان معتقد بودند که حاج آقا مصطفی (ره) در سنی که بود از حضرت امام (ره) در همان سن فاضل تر بود. حاج آقا مصطفی هم استعداد عجیبی داشت و هم حافظه ای بسیار قوی. حافظه حضرت امام (ره) به حد او قوی نبود. حاج آقا مصطفی (ره) استعداد و حافظه و زحمت کشیدن را یکجا جمع کرده بود. بسیاری استعداد دارند، زحمت نمی کشند.

حاج آقا مصطفی (ره) از نظر مشرب علمی چه تفاوت هایی با حضرت امام (ره) داشت؟

حضرت امام (ره) در مبانی بسیار دقیق بودند. حاج آقا مصطفی (ره) هم بسیار اهل مطالعه و تحقیق و بررسی و تتبع بودند. به عبارت دیگر امام (ره) تفکرشان بر تتبع ایشان غلبه داشت اما حاج آقا مصطفی (ره) در عین تفکر بسیار اهل تتبع بود.





بنده هم دو ماه قبل از شهادت ایشان خواب دیدم که جنازه‌اش به طرز عجیبی وارد صحن مطهر حضرت علی (ع) شد. این جنازه را ملائکه حمل می‌کردند و قرآنی در جلوی جنازه در حرکت بود و جنازه به دنبال آن می‌رفت تا داخل حرم مطهر شد و به دنبال آن، جسد مطهر نیز ملحق شد. من هر روز پای درس ایشان می‌رفتم، ولی قادر نبودم که این رؤیا را نقل کنم تا بالاخره آن فاجعه روی داد.

بود و آخر هم واقعاً فدای امام شد. ایشان می‌گفت، «در دوره تبعید حضرت امام (ره) در ترکیه، موقعی که به آنجا رفتم دیدم امام فوق‌العاده ضعیف و لاغر شده‌اند، چون غذای آنها را نمی‌خورند. خودم آشپزی را به عهده گرفتم و هر روز دو سه ساعتی وقتم را صرف پختن غذا می‌کردم تا کم‌کم حال ایشان بهتر شد.» بعد که به نجف آمدند، هر تعرض و ضربه‌ای که قرار بود به امام وارد شود، حاج‌آقا مصطفی (ره) سپر بلا می‌شد. در هر حال ایشان در تمام عمر، لحظه‌ای از حضرت امام (ره) غافل نبود و نهایتاً نیز جان خود را فدای آرمان ایشان کرد. همیشه گروهها و افرادی که می‌خواستند به امام برسند، باب اتصالشان، حاج‌آقا مصطفی (ره) بود. هر چند ممکن بود که ظاهراً این طور به نظر نیاید، ولی واقعاً این گونه بود.

آیا ایشان نسبت به افرادی که سعی می‌کردند خود را به حضرت امام (ره) نزدیک کنند، نظر خاصی داشتند؟

بله، از بعضیها مشخصاً خوشش نمی‌آمد. مثلاً در مورد قطب‌زاده معتقد بود که آدم بی‌دینی است و یا در مورد بنی‌صدر می‌گفت آدم خطرناکی است.

جنابعالی عهده‌دار تحقیق و تصحیح تألیفات شهید حاج‌آقا مصطفی (ره) هستید. در مورد تألیفات ایشان و مرتبت آنها در میان آثار دیگران، نکاتی را ذکر کنید.

آثار ایشان حقا از ذخایر نفیس حوزه‌های علمیه است که جا دارد توسط طلاب مورد توجه خاص قرار گیرد. از جمله کتاب تحریرات اصولی ایشان که حاصل بیش از ده سال زحمت، مطالعه و مباحثه وی و مشتمل بر نقل گفتار بزرگان پیشین از جمله شیخ اعظم انصاری، آخوند خراسانی، مرحوم نائینی، آقای ضیاءالدین عراقی، آیت‌الله العظمی بروجردی و حضرت امام (ره) است و نیز تشریح مبانی اصولی حضرت امام (ره) است که پیش از این اشاره کردم. چه شد که شما این مهم را به عهده گرفتید؟

استاد بزرگوار ما حقوق زیادی به گردن ما دارند و سالها از مجلس درس و وعظ ایشان بهره برده‌ایم. از سوی دیگر این کتابها مشحون از دقایق و لطائف علمی فراوان هستند که نباید از بین بروند. بنابراین با عده‌ای از دوستان تصمیم گرفتیم کتابهای خطی ایشان را به ایران منتقل کنیم، هر چند بخشی را ساواک به سرعت برده بود. ابتدا تصمیم گرفتیم از تفسیر قرآن شروع کنیم و بعد به سراغ اصول الفقه برویم. یک دوره فقهی مفصل در باب معاملات و

حواشیهایی است که بر کتابهای فلسفی از جمله اسفار ملاصدرا نوشته‌اند.

آیا حضرت امام (ره) در جریان این امر بودند؟

بله. بنده روزی در جماران به محضر ایشان مشرف شدم و عرض کردم اجازه بفرمایید تفسیر مرحوم حاج‌آقا مصطفی (ره) را چاپ کنیم. فرمودند، «قاعدتاً باید کتاب خوبی باشد.» به همین دلیل به‌رغم گرفتاریها و موانع زیاد کار را شروع کردیم و با توفیقات خداوند متعال تا حدودی موفقیت حاصل شد. یادم هست روزی که تفسیر چاپ شد و آن را به محضر امام (ره) بردم و تقدیم کردم، ایشان بسیار خوشحال شدند و با تبسمی دلپذیر از این کار استقبال کردند.

نظر جنابعالی در مورد گستردگی و جامعیت این تفسیر چیست؟

روش حاج‌آقا مصطفی (ره)، استاد بزرگوار ما در این تفسیر، بسیار بدیع، زیبا، متین و در میان تفاسیر موجود، از لحاظ جامعیت، کم‌نظیر است. ایشان در تفسیر هر آیه، بحثی در لغت، صرف، نحوف اعراب، رسم الخط، کتابت، معانی، بیان، بلاغت، تجوید، قرائت، فقه، اصول، حکمت، فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق و نصیحه دارند و در هر مبحثی نهایت دقت و ظرافت را به کار برده‌اند. از هر بابی، روزنه روشنی برای اهل حق گشوده‌اند. در مورد نحوه شهادت ایشان مطالبی را ذکر کنید. در یکی از شهبای نجف اشرف که واقعا هر شبش قدری است، ایشان در کنار مزار شریف حضرت علی (ع)، نشستند و پس از زیارت اشعاری را زمزمه می‌کردند که مطلع آن این بود:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

بنده هم دو ماه قبل از شهادت ایشان خواب دیدم که جنازه‌اش به طرز عجیبی وارد صحن مطهر حضرت علی (ع) شد. این جنازه را ملائکه حمل می‌کردند و قرآنی در جلوی جنازه در حرکت بود و جنازه به دنبال آن می‌رفت تا داخل حرم مطهر شد و به دنبال آن، جسد مطهر نیز ملحق شد. من هر روز پای درس ایشان می‌رفتم، ولی قادر نبودم که این رؤیا را نقل کنم تا بالاخره آن فاجعه روی داد.

توسط چه کسی از این واقعه باخبر شدید؟

خانه من نزدیک منزل استاد شهید بود. یک روز صبح پدرم آمدند و گفتند، «حاج‌آقا مصطفی (ره) حالش به هم خورده و ایشان را به بیمارستان برده‌اند.» خیلی تعجب کردم چون تا روز قبل با ایشان

درس داشتم. به بیمارستان رفتم و ماجرا را پرسیدم. گفتند که ایشان از دنیا رفته‌است. به محوطه بیمارستان رفتم و صورت ایشان را برگرداندم و دیدم که فوت کرده‌است.

چگونه به حضرت امام (ره) خبر دادید؟

نزد ایشان رفتم و آقای فرقانی در محضر ایشان روضه خواند. حضرت امام (ره) سه بار دست خود را به شکل خاصی به زمین زدند و فرمودند، «انالله و انالیه راجعون» و این یکی از بزرگ‌ترین ابتلائات الهی برای ایشان بود که خداوند برای اولیاء و انبیاء خود مقرر می‌دارد. حضرت امام (ره) در مقابل شنیدن این خبر، چون کوه ایستادند و کمترین نشانه انکسار از ایشان دیده نشد. بدیهی است که با شنیدن این خبر، قلب مبارک ایشان شکست و در خلوت هم بسیار گریه می‌کردند، اما در مجامع عمومی محکم ایستادند و فرمودند، «شهادت مصطفی از الطاف خفیه الهی است.»

آیا پس از شهادت حضرت امام (ره)، باز هم ارتباط معنوی و روحی با ایشان برقرار شد؟

بله. روح شهید بزرگوار ما بسیار آزاد است. در هنگامی که روی تفسیر ایشان کار می‌کردیم، یک بار گلابه‌ای از خاطرم گذشت که: «حضرت امام (ره) که مشغول سیاست هستند، شما هم که به ما سری نمی‌زنید.» آن شب خواب دیدم که شهید بزرگوار دست مرا گرفت و به نجف و به زیارت امیرالمؤمنین برد و سپس سری به شهید زدیم و خلاصه ما را سیر کاملی داد. یک‌بار هم قبل از برگزاری کنگره خواب دیدم که نوری به تابلوی تصویر ایشان خورد و تابلو حرکت کرد. همان کنگره سر منشأ خوبی برای چاپ و معرفی آثار ایشان شد. یک هفته قبل از این که شما مسئله یادمان ایشان را مطرح کنید، رویایی دیدم و به حسین آقا گفتم که پدرتان دوباره می‌خواهند بیایند. در هر حال، روح شاهد و ناظری است. نقش ایشان را چه در دوره حیات و چه پس از شهادت در روند انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بی‌ظن! ایشان از همان ابتدای نهضت، لحظه‌ای از شخص حضرت امام (ره) و روند انقلاب غافل نبود و لذا یکی از برجسته‌ترین نقشها را در تبیین و تکوین آرمانهای حضرت امام (ره) و مبانی انقلاب ایفا کرد. شهادت ایشان نیز نقطه عطفی در تاریخ انقلاب بود و روند آن را به یکباره تسریع کرد و مجالس ختم ایشان، تبدیل به جریان عظیم مبارزه مردمی علیه انقلاب گردید.

